## اخبار

امیر سرلشکر حاتمی:

### ادعای شکست‌ناپذیری دشمن دروغ است

فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران گفت: از استقلال، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران تا آخرین نفس دفاع خواهیم کرد.

امیر سرلشکر «امیر حاتمی» در آیین دانش‌آموختگی دانشجویان دکترا و کارشناسی ارشد مدیریت دفاعی دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش، با تبریک به دانش‌آموختگان دانشگاه دافوس آجا، اظهار کرد: در شرایط امروز، با توجه به تغییرات و تحولات رخ‌داده، مسؤولیت ارتش جمهوری اسلامی ایران بدون تردید یک مسؤولیت تعیین‌کننده است. وی افزود: به خاطر داریم ماه گذشته، دشمن چند بار به‌طور جدی برای آسیب زدن به ملت بزرگ ایران، کشور عزیزمان و نظام مقدس جمهوری اسلامی تلاش کرد اما هر بار با شکست مواجه شد و همین مساله، مسؤولیت امروز ارتش را دوچندان می‌کند. فرمانده‌کل ارتش در ادامه با اشاره به ادعاهای دشمنان مبنی بر شکست‌ناپذیر بودن‌شان گفت: آنان ادعای شکست‌ناپذیری دارند اما این ادعایی دروغین و بیهوده است، این دشمن همان است که ۲۰ سال در ویتنام و افغانستان جنگید و دست آخر با سرافکندگی بیرون رفت، در عراق و دیگر کشورها هم همین اتفاق برای آنان افتاد. آنان با ادعا و ارعاب وارد می‌شوند اما همواره با سرافکندگی خارج می‌شوند، بنابراین شکست دشمن حتمی است اما لازمه تحقق آن، برخورداری از درک روشن درباره وضعیت امروز جهان و ایستادگی و مقاومت ملت ایران است.

غریب‌آبادی:

### حق بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز غیرقابل مذاکره است

معاون امور حقوقی و بین‌الملل وزیر امور خارجه گفت: حق ایران برای بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، حقی ذاتی و غیرقابل مذاکره است. عصر دیروز کاظم غریب‌آبادی در سخنرانی خود در نشست عالی‌رتبه کنفرانس خلع سلاح در ژنو، ضمن تشریح مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت بازگشت جامعه بین‌الملل به چندجانبه‌گرایی مؤثر، خلع سلاح واقعی و احترام بی‌قید و شرط به حقوق بین‌الملل تأکید کرد. غریب‌آبادی در این نشست با اشاره به شرایط پیچیده و نگران‌کننده امنیت بین‌المللی؛ استمرار منازعات مسلحانه، تداوم اشغالگری و ارتکاب جنایات در منطقه غرب آسیا توسط رژیم اسرائیل و تضعیف اصول بنیادین منشور ملل متحد را از چالش‌های جدی پیش‌روی صلح و امنیت جهانی برشمرد. وی تصریح کرد: فرسایش چندجانبه‌گرایی و گسترش رویکردهای یکجانبه‌گرایانه، چرخه‌ای خطرناک از رقابت‌های تسلیحاتی بویژه در حوزه هسته‌ای را احیا کرده است. معاون وزیر امور خارجه با تأکید بر اینکه سلاح هسته‌ای همچنان بزرگ‌ترین تهدید علیه بشریت و تمدن انسانی به شمار می‌رود، خاطرنشان کرد: «تداوم اتکای برخی دولت‌ها به این سلاح‌ها در دکترین‌های امنیتی خود، در تضاد آشکار با تعهدات بین‌المللی آنان بوده و بنیان‌های اخلاقی و حقوقی رژیم عدم اشاعه را تضعیف می‌کند». وی خواستار تعهد فوری، غیرقابل بازگشت و قابل راستی‌آزمایی تمام دارندگان این سلاح‌ها به نابودی کامل زرادخانه‌های هسته‌ای شد. غریب‌آبادی همچنین نسبت به روند فزاینده نظامی‌سازی فضای ماورای جو هشدار داد و تلاش برخی کشورها برای تعریف فضا به عنوان عرصه‌ای برای تقابل نظامی را تهدیدی علیه میراث مشترک بشریت دانست. وی همچنین بر ضرورت حفظ فضای ماورای جو صرفاً برای مقاصد صلح‌آمیز و جلوگیری از تسلیحاتی‌سازی آن تأکید کرد. معاون وزیر امور خارجه در ادامه، معاهده عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را سنگ بنای نظام جهانی عدم اشاعه و خلع سلاح دانست و تصریح کرد: «جمهوری اسلامی ایران همواره به تعهدات خود ذیل این معاهده پایبند بوده است». وی تأکید کرد: حق ایران برای بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، حقی ذاتی، غیرقابل مذاکره و تضمین‌شده در چارچوب حقوق بین‌الملل است و نمی‌توان آن را به عنوان پیش‌شرط مذاکرات، تعلیق یا سلب کرد. غریب‌آبادی با رد قاطع هرگونه ادعا درباره اهداف نظامی برنامه هسته‌ای ایران اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران نه سلاح هسته‌ای در اختیار دارد، نه در پی دستیابی به آن بوده و نه چنین قصدی دارد. برنامه هسته‌ای ایران کاملاً صلح‌آمیز بوده و بر مبنای تعهدات حقوقی و اصول اعتقادی و اخلاقی کشور که سلاح‌های کشتار جمعی را مردود می‌شمارد، هدایت می‌شود». وی در پایان با تأکید بر اینکه صلح پایدار از مسیر فشار و تهدید حاصل نمی‌شود، بلکه بر گفت‌وگو، احترام متقابل، حاکمیت قانون و چندجانبه‌گرایی واقعی استوار است، اعلام کرد: «جمهوری اسلامی ایران آماده همکاری با دولت‌ها برای تقویت معماری بین‌المللی خلع سلاح و حرکت به سوی جهانی عاری از سلاح هسته‌ای است».

بقائی:

### توافق موقت هیچ مبنایی ندارد

سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به اینکه اکنون در مرحله تدوین دیدگاه‌ها هستیم، تأکید کرد: توافق موقت هیچ مبنایی ندارد. «اسماعیل بقائی» دیروز دوشنبه در نشست خبری هفتگی خود پاسخگوی سؤالات اصحاب رسانه بود. وی درباره متن پیشنهادی ایران برای دور بعد مذاکرات و احتمال توافق موقت گفت: خیلی غیرطبیعی نیست که گمانه‌زنی درباره مذاکرات زیاد باشد. هیچ‌کدام قابل تأیید نیست. جزئیات هر روند مذاکراتی در اتاق مذاکرات مورد بحث قرار می‌گیرد. توافق موقت هیچ مبنایی ندارد. تدوین متن مذاکراتی کار مشترک است. سخنگوی وزارت امور خارجه افزود: ما دیدگاه خودمان را تدوین می‌کنیم. نقطه‌نظرات ما درباره پایان تحریم‌های ظالمانه و مباحث هسته‌ای روشن است. از دیدگاه آمریکا هم بخوبی مطلع هستیم. هر روند مذاکراتی یک کار مشترک است. ما اکنون در مرحله تدوین دیدگاه‌ها هستیم و ظرف ۳-۲ روز آینده امیدواریم دور دیگری را داشته باشیم.

**ائتلاف ۵ گروهک تروریستی غرب کشور برای ایجاد آشوب و ناامنی، پشت پرده پروژه آمریکایی - اسرائیلی علیه ایران را آشکارتر کرد**

# دُم تجزیه بیرون زد

حسین کیامنش

تحولات اخیر در محیط پیرامونی ایران را اگر به صورت جزیره‌ای و منفک از هم ببینیم، ممکن است برخی رخدادها در نگاه اول اتفاقی یا صرفاً محصول تحرکات داخلی گروه‌های اپوزیسیون به نظر برسد اما وقتی این رخدادها در کنار هم چیده می‌شود، تصویری منسجم از یک پازل بزرگ‌تر شکل می‌گیرد. اعلام ائتلاف میان چند گروه کرد تجزیه‌طلب مستقر در اقلیم کردستان عراق دقیقا از همین جنس تحولات است؛ رخدادی که نمی‌توان آن را صرفا یک همگرایی داخلی میان چند گروه دانست. این ائتلاف در واقع در امتداد الگویی قرار می‌گیرد که پیش‌تر در آن سوی مرزهای شرق ایران نیز شاهدش بوده‌ایم؛ جایی که ائتلاف گروه‌های مسلح ضدایرانی، از جمله جیش‌الظلم، جنبش نصر و انصارالفرقان، تحت عنوان «جبهه مبارزان مردمی» اعلام موجودیت کرد. این ائتلاف ضدایرانی از زمان تشکیل در پاییز امسال، چندین حمله تروریستی علیه مردم و نیروهای پلیس در استان سیستان‌وبلوچستان انجام داده است.

حالا در هر دو سوی جغرافیای ایران، یک الگوی مشترک دیده می‌شود: تجمیع ظرفیت گروه‌های قومیِ دارای گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و تبدیل آنها از بازیگرانِ حاشیه‌ای و پراکنده به شبکه‌هایی هماهنگ‌تر که بتوانند نقش پررنگ‌تری در معادلات امنیتی علیه ایران ایفا کنند. این همزمانی در شرق و غرب کشور، بویژه در شرایطی که ایران در معرض تهدیدهای نظامی و براندازانه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی قرار دارد، به سختی قابل تقلیل به یک تصادف تاریخی است.

بیش از هر چیزی باید به این نکته توجه داشت که اساسا شکل‌گیری چنین ائتلاف‌هایی، بدون پشتوانه و حمایت بیرونی، دست‌کم در سطح پشتیبانی اطلاعاتی، رسانه‌ای و لجستیکی، بعید است. به همین دلیل بی‌جهت نیست اگر موساد را پشت پرده و به اصطلاح کارفرمای تجمیع ظرفیت‌های گروهک‌های کرد تجزیه‌طلب بدانیم. رژیم صهیونیستی روی فعال‌سازی ظرفیت‌های آشوب و بی‌ثباتی در داخل ایران حساب ویژه‌ای باز کرده است. این رویکرد که در چارچوب دکترین «اتحادهای پیرامونی» تعریف می‌شود، از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی توسط رهبران این رژیم، بویژه دیوید بن‌گوریون طراحی شد. این دکترین بر ایجاد اتحاد با گروه‌های غیرعرب یا اقلیت‌های قومی در منطقه، مانند کردها، بلوچ‌ها و حتی گروه‌های مخالف سیاسی مانند منافقین، برای تضعیف دولت‌های مرکزی متخاصم، بویژه ایران، عراق و سوریه تأکید دارد. درباره ایران، این استراتژی به معنای بهره‌برداری از تنوع قومیتی و مذهبی برای ایجاد شکاف‌های داخلی و مشغول کردن کشور به درگیری‌های قومیتی و مذهبی است، به گونه‌ای که توان ملی و منطقه‌ای ایران تضعیف شود. جنگ ۱۲ روزه نمونه‌ای بارز از اجرای این دکترین بود که در آن اسرائیل تلاش کرد با ترکیب حملات نظامی هدفمند، تحریک جامعه و استفاده از گروهک‌های نیابتی، ایران را به یک بحران داخلی و در نهایت تجزیه سوق دهد.

در چنین شرایطی، تضعیف انسجام ملی و تهدید تمامیت ارضی ایران یک هدف مهم برای رژیم تل‌آویو است.

نکته کلیدی زمان‌بندی ائتلاف کردهای تجزیه‌طلب است. این همگرایی کردی دقیقا در زمانی اعلام می‌شود که فشارهای سیاسی و تهدیدهای نظامی آمریکا و اسرائیل علیه ایران تشدید شده و در چند هفته گذشته ادبیات تهدید در سطح اول رسانه‌های غربی و صهیونیستی بوده است. در چنین شرایطی، فعال شدن شبکه‌های تجزیه‌طلب، بویژه در مناطق مرزی غرب کشور، کارکردی مکمل در راهبرد فشار خارجی پیدا می‌کند. ایجاد ناامنی در مرزها و تلاش برای احیای رویای شوم تجزیه ایران، همان چیزی است که کارزار فعلی آمریکا و اسرائیل نیازمند آن است. بنابراین دشوار می‌توان پذیرفت اعلام این ائتلاف، یک کنش صرفا نمادین یا ناشی از ضرورت‌های درون‌گروهی تجزیه‌طلبان کرد باشد، بلکه به نظر می‌رسد این اقدام، در متن یک صحنه‌آرایی بزرگ‌تر تعریف می‌شود که هدف نهایی آن، افزایش هزینه‌های داخلی برای ایران، همزمان با فشارهای خارجی است.

بی‌ثبات‌سازی داخلی همواره یکی از پیش‌نیازهای موفقیت پروژه‌های فشار یا مداخله تلقی شده است. تجربه‌های منطقه‌ای از لیبی تا سوریه نشان می‌دهد پیش از هرگونه اقدام نظامی مستقیم، آمریکا و رژیم صهیونیستی ابتدا تلاش می‌کنند شکاف‌های درونی کشور هدف را فعال و تعمیق کنند. از این زاویه، واشنگتن و تل‌آویو وقوع آشوب‌های گسترده و حتی جنگ داخلی را یک مؤلفه کلیدی برای کاهش هزینه‌های مواجهه مستقیم با ایران می‌دانند. در شرایطی که اغتشاشات دی‌ماه و پروژه بی‌ثبات‌سازی خیابانی با شکست مواجه شده و به بن‌بست خورده، فعال‌سازی گروه‌های تجزیه‌طلب کرد که ظرفیت اقدامات مسلحانه را دارند، می‌تواند به عنوان گزینه‌ای جایگزین و مؤثرتر وارد میدان شود.

در روزهای اخیر مستندی از شبکه ۱۲ اسرائیل منتشر شد که به نقش‌آفرینی و سازمان‌دهی پژاک در تحرکات میدانی و انتقال الگوهای کنش خیابانی در مناطق کردنشین، در اتفاقات تروریستی دی‌ماه پرداخته بود. نفسِ پرداختن یک شبکه رسمی صهیونیستی به نقش پژاکَ در اغتشاشات داخل ایران، حامل یک پیام روشن است: تحرکات این گروه‌ها اساسا در چارچوب فشار چندلایه آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران است. این همزمانی برجسته‌سازی گروهک‌های تجزیه‌طلب از سوی صهیونیست‌ها با تحرکات میدانی گروه‌های کردی در آن سوی مرزهای غربی کشور، تاکید دیگری است بر اینکه فعال‌سازی ظرفیت گروه‌های تجزیه‌طلب کردی را نمی‌توان و نباید صرفا به مطالبات قومیتی تقلیل داد.

وقتی تحرکات تجزیه‌طلبانه در شرق و مهم‌تر از آن غرب کشور همزمان اوج می‌گیرد و این گروه‌ها به سمت ائتلاف و هم‌افزایی حرکت می‌کنند، معنای آن افزایش ارتباطات نیست، بلکه این روند به معنای تجمیع ظرفیت‌ها و حرکت به سمت پروژه‌های بزرگ‌تر است. خودِ مفهوم «تجزیه‌طلبی» نشان می‌دهد هدف نهایی این جریان‌ها چیزی جز ضربه به تمامیت ارضی ایران نیست. وقتی چنین گروه‌هایی ائتلاف می‌کنند، پیام ضمنی آن این است که اقدامات پراکنده و محدود جای خود را به عملیات‌های تروریستی هماهنگ‌تر و اثرگذارتر خواهد داد؛ اقداماتی که می‌تواند از عملیات روانی و آشوب‌سازی آغاز شود و تا اقدامات مسلحانه در مناطق مرزی و تهدید بالفعل تمامیت سرزمینی امتداد پیدا کند. اینجاست که نقش این گروه‌ها در پازل جنگ ترکیبی علیه ایران برجسته می‌شود که هدفی جز تجزیه ندارد. در همین چارچوب، براندازی جمهوری اسلامی نیز پیش‌نیاز رسیدن به این هدف است.

این پروژه چندلایه فقط بُعد میدانی ندارد و در سطح سیاسی نیز دنبال می‌شود. در این سطح، دیکتاتورزاده پهلوی به عنوان نماد پروژه سیاسی فشار و تلاش برای مشروعیت‌زدایی بین‌المللی از جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. حتی اگر میان این سطح سیاسی و سطح عملیاتی گروه‌های تجزیه‌طلب هماهنگی سازمان‌یافته علنی وجود نداشته باشد، هم‌راستایی کارکردی آنها در تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی برای رسیدن به تجزیه ایران اساسا قابل انکار نیست.

شاهد مهمی که این خوانش را تقویت می‌کند، گزارشی است که چندی پیش وال‌استریت ژورنال منتشر کرد. این رسانه آمریکایی به صراحت و بی‌پرده از سناریوی چندپاره شدن جغرافیایی ایران پس از تضعیف یا براندازی جمهوری اسلامی سخن گفت و مرزهای سرزمینی ایران را مرزهای مصنوعی دانست. وال‌استریت ژورنال همچنین تاکید می‌کند ایران کوچک‌شده تهدید کمتری برای اسرائیل ایجاد می‌کند و چنین سناریویی مطلوب‌تر است. طرح علنی چنین سناریویی در یکی از مهم‌ترین رسانه‌های جریان اصلی غربی نشان می‌دهد ایده بهره‌برداری از شکاف‌های قومی ایران، دست‌کم در سطح گفتمان راهبردی غرب، یک ایده حاشیه‌ای یا غیرقابل طرح نیست. وقتی چنین ذهنیتی در رسانه‌های مرجع غربی بازتاب می‌یابد، طبیعی است تحرکات میدانی گروه‌های تجزیه‌طلب در غرب و شرق ایران به عنوان قطعاتی از همان پازل بزرگ‌تر دیده شوند.

چند هفته پس از توقف جنگ ۱۲ روزه، نشریه نیوزویک در گزارشی که به وضوح از تحلیل‌ها و نظرات کارشناسان صهیونیست و غربی، از جمله «ارن لهاو» و «عفرا بن‌جیو» بهره برده بود، این سوال را مطرح کرد: «اسرائیل چگونه می‌تواند از اختلافات قومی ایران برای درگیر کردن آن در یک جنگ داخلی بهره ببرد؟» این گزارش به طور خاص به پتانسیل گروهک‌های تجزیه‌طلب در مناطق کردنشین شمال غرب و جنوب شرق ایران اشاره داشت. نیوزویک تأکید کرد گروه‌هایی مانند پژاک، کومله و جیش‌الظلم، به دلیل سازمان‌یافتگی و سابقه فعالیت‌های مسلحانه علیه ایران، می‌توانند به عنوان بازوهای نیابتی اسرائیل عمل کنند. این نشریه به صراحت پیشنهاد داد اسرائیل باید از «صرف حرف زدن با مردم ایران» فراتر رود و به تسلیح و پشتیبانی لجستیکی این گروه‌ها بپردازد تا آنها را به ابزارهایی مؤثر برای بی‌ثبات‌سازی ایران تبدیل کند.

برآیند همه این مؤلفه‌ها یک نتیجه روشن را پیش روی ما می‌گذارد: فعال شدن ائتلاف‌های تجزیه‌طلب، بویژه گروه‌های کردی در غرب کشور، نه یک رویداد اتفاقی، بلکه بخشی از یک پروژه بزرگ‌تر صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها برای ضربه زدن به تمامیت ارضی ایران است.

## به نفع ترامپ استوری نگذارید!

ایران در یکی از خطیرترین برهه‌های خود است. آمریکا به عنوان ابرقدرت نظامی دنیا یک آرایش نظامی کم‌سابقه در اطراف ایران ایجاد کرده و روزانه انبوهی از اخبار توسط رسانه‌های جریان اصلی آمریکا، همین‌طور رسانه‌های رژیم صهیونیستی منتشر می‌شود که محتوای آنها قریب‌الوقوع بودن حمله آمریکا به ایران است.

در کنار این آرایش نظامی، یک جنگ ترکیبی نیز برای اثرگذاری بر افکار عمومی ایران به راه افتاده است. بر اساس افشاگری برخی رسانه‌های غرب، اکنون موساد محور عملیات روانی رسانه‌ای علیه ایران است. چندی پیش روزنامه هاآرتص و پس از آن روزنامه تلگراف فاش کردند عملیات رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران را موساد هدایت می‌کند. بر اساس گزارش این رسانه‌ها، موساد یک کمپین مجازی بی‌سابقه به اسم حمایت از رضا پهلوی در فضای مجازی ایران و شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان به راه انداخته که عمده اقدامات این کمپین توسط اکانت‌های جعلی و فیک انجام می‌شود. به عبارتی اکنون چندین لشکر فیک مجازی در کنار عناصر و عوامل وابسته به موساد و سیا، یک جنگ ترکیبی گسترده را در فضای مجازی به راه انداخته‌اند. هدف این کمپین‌ها نیز اختلال در دستگاه محاسباتی جامعه ایران است.

اکنون به بهانه حوادث تلخ دی‌ماه، این کمپین‌های مجازی تلاش می‌کنند توجه افکار عمومی به مساله اصلی کشور، یعنی احتمال وقوع جنگ، تبعات و خسارت‌های هنگفت و بعضا جبران‌ناپذیر آن جلب نشود.

یکی از نقاطی که ترامپ و نتانیاهو در جنگ ۱۲ روزه از آنجا آسیب جدی دیدند و پروژه آنها ناتمام ماند و اهداف اصلی‌شان محقق نشد، انسجام و همبستگی کم‌نظیر مردم بود. جامعه یک آگاهی جمعی نسبت به ماهیت جنگ و اهداف آن به دست آورد. ایرانیان متوجه شدند هدف حمله، تجزیه و غارت اموال ایران است. به همین خاطر اقشار و گروه‌های مختلف ایرانی با ذائقه‌های سیاسی و فرهنگی متفاوت، علیه متجاوز و در حمایت از نیروهای مسلح خود یکصدا شدند.

این تجربه باعث شد پس از توقف جنگ، سناریوی جدیدی در دستور کار سیا و موساد قرار گیرد. هدف این سناریو، تشدید اختلاف و ایجاد شکاف‌های عمیق در جامعه بود. آشوب‌ها و حوادث تروریستی دی در راستای همین سناریو طراحی و اجرا شد. اکنون همه می‌دانند پروژه کشته‌سازی برای این انجام شد که انسجام و همبستگی جامعه ایرانی مختل شده و زمینه برای حمله نظامی آمریکا فراهم شود.

پروژه جنگ ترکیبی و نبرد ادراکی موساد و سیا در شرایط فعلی نیز در راستای تشدید اختلافات و تعمیق شکاف‌ها در جامعه ایرانی دنبال می‌شود. به همین خاطر، اکنون در فضای مجازی، هر صدایی و هر حرف و موضعی که جامعه را به انسجام، وحدت و یکپارچگی دعوت کند، بلافاصله با هجوم لشکر مجازی موساد مواجه خواهد شد. در عوض هر صدا و مطلبی که بر اختلافات دامن بزند، بلافاصله با استقبال این کمپین‌های مجازی مواجه خواهد شد.

یکی از نمودهای این پروژه، جشنواره فیلم فجر امسال بود که لشکر مجازی موساد با ایجاد ارعاب و فشار، مانع حضور سینماگران در این جشنواره شد. بابک خواجه‌پاشا و محمدحسین مهدویان به درستی به ماهیت این دیکتاتوری و ارعاب مجازی اشاره کردند و گفتند این آنارشی مجازی، هدفی ضدملی دارد. با این حال متاسفانه تعداد زیادی از سینماگران تحت تاثیر این فضای رعب و آنارشی قرار گرفتند. البته برخی سینماگران مانند همایون اسعدیان به این نکته اشاره کردند که عدم حضور بازیگران، کارگردانان و سایر عوامل فیلم‌های جشنواره فجر امسال، به معنی همراهی آنان با پروژه دشمن نبوده و نیست، بلکه آنان به دلایل مختلف ترجیح داده‌اند در معرض فحاشی و تهدید اکانت‌های مجازی قرار نگیرند.

واقعیت هم همین است؛ نه‌تنها اهالی سینما، بلکه بسیاری از سلبریتی‌ها در شرایط فعلی، با آنکه با این پروژه اسرائیلی - آمریکایی همراه نیستند اما منافع خود را در اولویت قرار داده‌اند و ترجیح می‌دهند در کناره میدان قرار گیرند تا شرایط عادی شود و مجددا فعالیت‌های خود را از سر بگیرند. البته در این میان، هستند سلبریتی‌هایی که دانسته یا نادانسته در پازل موساد بازی و مواضعی اتخاذ می‌کنند که عملا باعث تقویت سناریوی موساد علیه موجودیت و تمامیت ارضی ایران می‌شود. با توجه به ماهیت طراحی خطرناک ترامپ و نتانیاهو علیه ایران، در شرایط فعلی، چه سکوت و چه همراهی سلبریتی‌ها با پروژه تشدید اختلافات داخلی، اقدامی منطبق بر طراحی ترامپ و نتانیاهو تلقی خواهد شد. یعنی اثر این سکوت یا همراهی در جامعه، منجر به همان چیزی می‌شود که ترامپ و نتانیاهو از جامعه ایرانی می‌خواهند.

در شرایطی که یک کشور، در معرض تهدید نظامی آمریکا و رژیم است؛ هر اقدامی که توجه افکار عمومی را از این سناریوی خطرناک و تبعات و هزینه‌های آن برای مردم و کشور بردارد و بر اختلافات معطوف کند، اقدامی در راستای خواسته‌های ترامپ و نتانیاهو است. در شرایط فعلی تکالیف و مسؤولیت‌های اقشار مختلف جامعه در قبال طرح‌های خطرناکی که موجودیت و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کند مشخص است. این مسؤولیت بویژه برای افراد معروف و گروه‌های مرجع سنگین‌تر است. میزان اثرگذاری آنها بر افکار عمومی بسیار بیشتر از سایر گروه‌هاست. همه چیز مشخص و واضح است.

آمریکا و رژیم صهیونیستی به دنبال یافتن فرصتی برای حمله به ایران هستند. هدف نهایی ترامپ، غارت نفت و گاز و دارایی‌های ایران است و نتانیاهو نیز به دنبال تجزیه ایران است تا زمینه‌ساز تحقق پروژه تشکیل اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات شود.

در چنین شرایطی، اختلافات داخلی، یعنی زمینه مساعد برای حمله به ایران. کشوری که مردمش منسجم، متحد و یکصدا نباشند، در مقابل تهدید خارجی منفعل خواهد بود. تجربه جنگ ۱۲ روزه به وضوح نشان داد انسجام و همبستگی ملی تا چه اندازه در ناکام کردن دشمن موثر است.

به همین خاطر اکنون کاملا مشخص است چرا به سلبریتی‌ها فشار می‌آورند که یا بر اختلافات دامن بزنند یا سکوت اختیار کنند. موساد و سیا غائله دی‌ماه را به راه انداختند تا زمینه شکاف و چنددستگی را در جامعه ایران ایجاد کنند و حالا از طریق فضای مجازی، همه بویژه سلبریتی‌ها را تحت فشار گذاشته‌اند تا بر این شکاف دامن بزنند. هر صدایی که مردم را به اتحاد و همبستگی در شرایط فعلی دعوت کند، بلافاصله مورد هجوم لشکرهای مجازی قرار می‌گیرد.

بنابراین ماجرا مشخص است و جای هیچ‌گونه توجیهی وجود ندارد. تاریخ درباره همه ما قضاوت خواهد کرد. پرداختن به اختلافات داخلی، آن هم در شرایطی که دشمن خطرناک پشت دروازه‌های ایران آرایش نظامی گرفته، یک خطای بزرگ و هزینه‌ساز و مصداق بارز خیانت به ایران است.

البته در این بین هستند سلبریتی‌ها و افراد مشهوری که با درک درست شرایط و حساسیت اوضاع، منافع ملی را بر منافع شخصی اولویت داده‌اند و مواضع حقی اتخاذ کرده‌اند. این افراد با اشاره به حملاتی که به آنها شده و خواهد شد اما تاکید کرده‌اند به خاطر منافع ملی، منافع شخصی خود را کنار گذاشته‌اند. این رفتار مصداق بارز مسؤولیت‌شناسی و ادای تکلیف ملی در شرایط حساس و خطیر کشور است. قطعا تاریخ و آیندگان درباره این تعداد از سلبریتی‌ها و افراد معروف، به نیکی یاد خواهند کرد.

اکنون از سلبریتی‌ها و دیگر گروه‌های مرجع انتظار نیست از مطالبات، گلایه‌ها یا اعتراضات خود صرف‌نظر یا آنها را فراموش کنند، انتظار ملی و وطن‌پرستانه از آنها این است که در شرایط حساس فعلی که حقیقتا موجودیت و تمامیت ارضی ایران مورد تهدید جدی قرار گرفته، ایران را به منافع شخصی خود ترجیح دهند. بدیهی است موجودیت این افراد به حفظ موجودیت ایران وابسته است. اگر ایران نباشد، هیچ‌کدام از این سلبریتی‌ها موجودیتی نخواهند داشت. بنابراین حتی اگر این سلبریتی‌ها منافع شخصی خود را ترجیح می‌دهند، باید این نکته مهم را درک کنند که منافع و اصولاً جایگاه این افراد وابسته به حفظ امنیت، موجودیت و تمامیت ارضی ایران است.

درک این موضوع و فهم شرایط، چندان سخت و پیچیده نیست. پروژه دشمن کاملا روشن است. هیچ جای ابهامی وجود ندارد. ترامپ و نتانیاهو به دنبال حمله به ایران هستند. ماهیت رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی نیز کاملا مشخص است. این رسانه‌ها در استخدام موساد هستند و تکالیف و ماموریتی را که موساد به آنها محول کرده انجام می‌دهند. بنابراین کاملا مشخص است اکنون آنچه این رسانه‌ها، همین‌طور بازوهای مجازی همسو با آنها می‌گویند و می‌خواهند، همان چیزی است که ترامپ و نتانیاهو می‌گویند و می‌خواهند. در واقع صدای ترامپ و نتانیاهو از حلقوم این رسانه‌ها بیرون می‌آید. کسی در این واقعیت روشن و آشکار تردیدی ندارد. بنابراین واضح و بدیهی است این رسانه‌ها و کمپین‌های مجازی آنها، در راستای پروژه دشمن برای حمله به ایران فعالیت می‌کنند. به تعبیر ساده‌تر، این رسانه‌ها اکنون تریبون دشمن هستند.

در چنین شرایطی، وظیفه ملی و میهنی سلبریتی‌ها روشن است. جای هیچ‌گونه توجیه و بهانه‌ای نیز وجود ندارد.

آنها در حساس‌ترین بزنگاه چند دهه اخیر این کشور، یا طرف وطن و میهن خود را می‌گیرند یا جانب اجنبی، دشمن و متجاوز به وطن را. تاریخ بی‌رحم است. هیچ‌کس نمی‌تواند از قضاوت تاریخ در امان بماند.